



ارزیابی دیدگاه وهابیت در قبول توحید ربوبی مشرکان از سوی ابن کثیر

احمد علی داد اسفینا*

چکیده

یکی از سیاست‌های وهابیت در چند دهه اخیر، وام گرفتن از دیگر علمای اهل سنت در توجیه مبانی فکری‌شان است. آنان در این زمینه، تلاش‌های زیادی کرده‌اند. ابن کثیر دمشقی از جمله علمایی است که وهابی‌ها برخی از عقایدشان را به او نسبت می‌دهند. وهابیت، مدعی همسانی خوانش خود از توحید ربوبی مشرکان با این عالم اهل سنت است و در این زمینه به برخی از آراء و نظریات ابن کثیر استناد می‌کند. او مانند دیگر علمای اهل سنت به شرک ربوبی مشرکان، معتقد است و در این زمینه، نصوص فراوانی از وی وجود دارد. وهابیت با استناد به برخی عبارات ابن کثیر، قبول توحید ربوبی مشرکان را بر اساس دیدگاه وی مطرح می‌کند؛ ولی برداشت وهابی‌ها از سخنان وی، ادعایشان را ثابت نمی‌کند و نمی‌توان به آن معتقد شد.

کلیدواژه‌ها: توحید ربوبی، شرک ربوبی، وهابیت، ابن کثیر.

مقدمه

وهابیان برای توجیه عقاید و مبانی اعتقادی‌شان، در پی یارگیری از بین علمای اهل سنت برآمده و در این باره فعالیت‌های زیادی انجام داده‌اند. یکی از این اقدامات، یکسان جلوه دادن عقایدشان با علمای سرشناس اهل سنت است. این رویه به شدت از طرف وهابیان دنبال می‌شود که عقایدشان را به اهل سنت و چه بسا به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت دهند. یکی از دعاوی وهابیت، همسان‌انگاری عقیده ابن‌کثیر با آنان در قبول توحید ربوبی مشرکان است؛ از این رو لازم است ادعایشان در این باره، ارزیابی و بررسی شود. در تحقیق پیش رو نگاه ابن‌کثیر درباره توحید ربوبی مشرکان، بررسی می‌شود تا میزان صحت ادعای وهابیت در موحد دانستن مشرکان در توحید ربوبی از دیدگاه وی سنجیده شود. بر همین اساس، ابتدا معنای ربوبیت و توحید ربوبی و سپس کلام او در اثبات شرک ربوبی مشرکان و ادعای وهابیت در این زمینه، نقد و بررسی می‌شود.

معنای رب و ربوبیت

رب در لغت، معانی مختلفی دارد. ازهری (۳۷۰ق) ذیل واژه «رب» می‌نویسد: «الرب؛ الله تبارک و تعالی است» و «الله، ربّ هر چیزی است؛ یعنی مالک آن است.» سپس ازهری به نقل از ابن‌انباری می‌گوید: «ربّ به سه معنا در لغت آمده است: مالک، آقای اطاعت شده و اصلاح کننده.»^۱

جوهری (۳۹۳ق) در صحاح اللغه می‌گوید که «ربّ» هر چیزی، مالک آن و «الربّ» از اسماء خداوند عز و جل و «ربّ الضیعه»؛ یعنی کسی که زمین‌ها را اصلاح کرده است.^۲ ابن‌فارس (۳۹۵ق) در این باره می‌گوید: «این حروف بر اصولی دلالت دارد که اولین اصل آن عبارت است از: اصلاح چیزی و به دست گرفتن تدبیر امورش؛ پس ربّ به

۱. «رب: الربّ، هُوَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، أَي مَالِكِهِ، وَهُوَ الرَّبُّوبِيَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ لَا شَرِيكَ لَهُ...» ابن‌انباری: الرَّبُّ: يَنْقَسِمُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ: يَكُونُ الرَّبُّ: الْمَالِكُ؛ وَيَكُونُ الرَّبُّ: السَّيِّدُ الْمُطَاعَ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: «فَيَشْقَى رَبَّهُ حَمْرًا» أَي سَيِّدَهُ؛ وَيَكُونُ الرَّبُّ: الْمُطْلَعُ. رَبُّ الشَّيْءِ، أَي أَصْلَحَهُ». (ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۱۲۸)

۲. «رب كل شيء؛ مالک، والرب: اسم من أسماء الله عز وجل... ورب الضیعة، أي أصلحها وأتمها». (جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة، ج ۱، ص ۱۳۰)

معنای مالک، خالق و صاحب است. بر این اساس الربّ، کسی است که امور چیزی را اصلاح کند؛... و خداوند متعال، الربّ است؛ زیرا اصلاح کننده احوال مخلوقات است.^۱ ابن منظور (۷۱۱ق) می‌گوید: «الربّ همان الله متعال و ربّ هر چیزی، مالک آن است. ربّ در لغت بر صاحب، سید، مدبر، تربیت کننده، سرپرست و نعمت دهنده اطلاق می‌شود» و در ادامه، کلام پیشین ابن انباری را تکرار کرده است: «رب به سه معنا آمده است: ...»^۲

بنابراین در مفهوم رب، سه عنصر دخیل است: ۱. کسی که مالک و صاحب چیزی باشد؛ ۲. کسی که سید و رئیس باشد و مورد اطاعت قرار گیرد؛ ۳. کسی که اصلاح کننده، تدبیر کننده و تصرف کننده در چیزی باشد.

با توجه به آنچه گذشت، ربوبیت در نگاه علمای اسلامی به معنای مستقل بودن در مالکیت و یا صاحب بودن و تدبیر و دیگر شئون است.

ابوحامد غزالی (۵۰۵ ق) در مورد ربوبیت می‌نویسد: «ومعنى الربوبية التوحد بالكمال والتفرد بالوجود على سبيل الاستقلال»^۳ معنای ربوبیت تفرد در وجود به نحو مستقل است. «فخر رازی (۶۰۶ق) در این باره می‌نویسد: «هر آنچه امکان تحقق داشته باشد، با قدرت خداوند متعال واقع می‌شود.» سپس تأکید می‌کند:

هر ممکن الوجودی که تصور شود، خداوند متعال قادر بر ایجاد آن و مستقل در ایجاد آن است و اگر فرض شود که سبب دیگری در ایجاد آن نقش داشته باشد، در این صورت اجتماع دو سبب مستقل بر اثر واحد است که امری محال و غیر قابل قبول است.^۴

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

۱. «(رب) البراء والبراء يدل على أصولي، فالأول إصلاح الشيء والقيام عليه، فالربُّ: المالك، والخالق، والصاحب. والربُّ: المُصلح للشيء. يقال رَبَّ فلانٌ صَبَعته، إذا قام على إصلاحها... والله جل ثناؤه الرَّبُّ؛ لأنه مصلح أحوال خَلقه». (ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۱).

۲. «رب: الربُّ: هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ أَي مَالِكُهُ... الرَّبُّ يُطَلَّقُ فِي اللُّغَةِ عَلَى المَالِكِ، والسَّيِّدِ، والمُدَبِّرِ، والمُرَبِّي، والقَيِّمِ، والمُنْعِمِ». (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹).

۳. غزالی، ابوحامد، إحياء علوم الدين، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. رازی، فخرالدين، محمد، معالم أصول الدين، ص ۵۸.

همانا صفاتی مانند خلق و نعمت دادن و علم به صورت استقلالی و بالاصاله تنها مختص خداوند سبحان است و حقیقت ربوبیت، تنها با اصالت و استقلال، شکل می‌گیرد.^۱

آیت‌الله سبحانی می‌نویسد:

معنای توحید در خالقیت یا ربوبیت، این نیست که خداوند سبحان، خالق و مدبر همه اشیاء به صورت مستقیم و مباشر و بدون سبب باشد؛ بلکه به این معناست که در جهان هستی، خالق و مدبر مستقلی غیر از خداوند وجود ندارد و تمامی اشیاء و مخلوقات در خلقت و تدبیر، تابع اراده خداوندند و اعتراف مانند این مذبذباتی که گفته شد، ضرری به انحصار تدبیر استقلالی در خداوند سبحان نمی‌زند.^۲

توحید ربوبی مشرکان نزد و وهابیت

وهابیت بر این باورند که مشرکان در ربوبیت خداوند متعال، موحد بوده و به آن ایمان داشته‌اند. منظور وهابیت از توحید ربوبی مشرکان، این است که آنان هیچ‌گونه نقصی به ربوبیت خداوند متعال وارد نمی‌کردند و تمامی مراتب ربوبیت را بدون هیچ خدشه‌ای برای خداوند متعال اثبات می‌کردند. لازم است ذکر شود که وهابی‌ها اقرار مشرکان را به ربوبیت به معنای ایمان کامل مشرکان به ربوبیت پروردگار معنا کرده‌اند. محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «خداوند فرموده است که مشرکان به توحید ربوبیت اقرار داشتند.»^۳

ابن عثیمین در شرح کلام وی می‌گوید:

چگونه متشابه را به محکم برگردانیم، همانا مشرکان، اقرار و ایمان به توحید ربوبیت داشتند؛ ایمانی که هیچ شکی در آن نبود؛ اما ملانکه و غیر آنان را می‌پرستیدند و می‌گفتند: آنان شفیعان ما نزد خداوندند و با وجود این، مشرکانی بودند که رسول خدا خون و مال آنان را مباح اعلام کرد و این نصی است که هیچ شکی در آن نیست که خداوند هیچ شریکی در الوهیت و عبادتش ندارد؛ همچنان‌که در ربوبیت و ملکش نیز شریک ندارد و اینکه هر کس در الوهیت خداوند مشرک باشد، مشرک است؛ اگرچه خداوند را در ربوبیتش موحد بدانند.^۴

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

۲. سبحانی، جعفر، الإلهیات، ج ۲، ص ۶۹.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۵۷ و همو، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۵۷.

۴. همو، شرح کشف الشبهات، ص ۵۷.

ابن عثیمین در عبارات دیگری، مشرکان را دارای ایمان کامل به ربوبیت خداوند متعال می‌داند.^۱ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب درباره توحید ربوبی مشرکان می‌گوید:

توحید ربوبیت، یعنی اقرار به اینکه خداوند متعال، پروردگار و مالک و خالق و رازق همه چیز است و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و نفع و ضرر می‌رساند و تنها او هنگام اضطرار، دعا را جواب می‌دهد؛ کسی که امر همگی از آن او و خیر همگی به دستش و بر هرچه که بخواهد قادر است و در این باره شریکی برایش نیست و ایمان به قَدَر نیز داخل در توحید ربوبیت است. چنین توحیدی برای مسلمان شدن بنده کافی نیست؛ بلکه باید توحید الوهیت را داشته باشد که لازمه آن است؛ زیرا خداوند متعال از قول مشرکان حکایت می‌کند که آنان به این نوع از توحید (ربوبی) برای خداوند اقرار داشتند.^۲

ابابطین از دیگر علمای وهابی در توحید ربوبی مشرکان می‌گوید: «این نصوص قرآن، بر این تصریح دارد که مشرکان، به توحید ربوبیت اعتراف جازم دارند.»^۳ عبداللطیف بن عبدالرحمن آل الشیخ نیز در مورد توحید ربوبی مشرکان می‌گوید: «اما توحید ربوبیت؛ پس اکثر امت‌ها به اختصاص آن به الله اعتراف می‌کنند.»^۴

عبدالعزیز بن باز درباره توحید ربوبی مشرکان می‌گوید:

خداوند سبحان، پروردگار همه و خالق مخلوقات و رازقشان و در ذات، اسماء، صفات و افعالش کامل است و شبیه و همتا و مانندی ندارد؛ پس در بین پیامبران و امت‌هایشان اختلافی در چنین اعتقادی رخ نداده است؛ بلکه همه مشرکان، از قریش و غیر آنان، به چنین توحیدی اقرار داشتند و آن انکار ربوبیتی که از طرف فرعون صورت گرفت، پذیرفته‌شدنی نیست.^۵

وی در عبارت دیگری در این زمینه می‌نویسد: «مشرکان در توحید ربوبی هیچ شکی

۱. «فلا بد من تقریر و تحقیق توحید الربوبية و تقریر و تحقیق توحید الأوهية. رأیت لو أن شخصاً یؤمن بربوبية الله عز وجل إيماناً كاملاً لكنه یسجد للصنم أو للولي، هل نقول: هذا موحد؟ لا. نقول: هذا مشرك». (همان، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۵۲، ص ۱۴)

۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید، ص ۱۷.

۳. ابابطین، عبدالله، الرد علی البردة، ص ۱۶ و ابابطین، تأسیس التقدیس، ص ۴۷.

۴. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، مصباح الظلام، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۷۱.

نداشتند^۱ و به توحید ربوبیت ایمان داشتند.^۲

محمد باشمیل از شیوخ وهابی در این باره می‌گوید:

مشرکان به وجود خداوند متعال، ایمانی جازم داشتند و در توحید ربوبیت، او را کاملاً یکتا می‌دانستند؛ به گونه‌ای که هیچ‌گونه شائبه‌ای در آن نداشتند؛ به این معنا که اعتقاد به ربوبیت خداوند در هر چیز داشتند... ابوجهل و ابولهب و هرکس بر دین آنان بود، به خداوند ایمان داشتند و او را در ربوبیت، موحد می‌دانستند.^۳

بر اساس این اقوال، وهابیت به توحید ربوبی مشرکان معتقد بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، وهابیان، مشرکان را در تمامی شئون ربوبی پروردگار، موحد می‌دانند و آنان را دارای ایمان جازم در این زمینه معرفی می‌کنند؛ به گونه‌ای که هیچ پیامبری برای تبلیغ و تبیین آن هیچ اقدامی نکرده است. توجه به این نکته در فرق بین وهابیت و غیر آنان در توحید ربوبی مشرکان بسیار مهم است؛ زیرا کسانی که به اقرار مشرکان به ربوبیت خداوند قائل شده‌اند، تنها اقرار مشرکان را در برخی از شئون ربوبی و نه در تمامی شأن‌ها اثبات کرده‌اند؛ در حالی که وهابیت به توحید ربوبی مشرکان در تمامی شئون باور دارند.

توحید ربوبی مشرکان نزد ابن کثیر

پیش از پرداختن به توحید ربوبی مشرکان در نگاه ابن کثیر، باید توحید ربوبی در نگاه وی معنا شود تا ببینیم آیا مشرکان به چنین توحیدی ایمان داشته‌اند یا نه؟

ابن کثیر (۷۷۴ق) در تبیین معنای توحید ربوبیت، یک اصل مهم را در نظر می‌گیرد و آن عنصر استقلال در تأثیر است؛ یعنی رب در تمامی امور، مستقل در تأثیر است. وی در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾^۴ می‌گوید:

خداوند متعال بیان کرده است که او اله واحد، احد و بی‌نیاز است. کسی که مانند و شریکی ندارد؛ بلکه مستقل در همه امور است؛ بدون اینکه شریک یا منازع یا معارضی داشته باشد. هیچ‌کس غیر از خداوند، مالک هیچ چیزی به نحو استقلال

۱. همان، ج ۸، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. باشمیل، محمد، کیف نفهم التوحید، ص ۱۱.

۴. سبأ، ۲۳.

و یا به نحو شراکت نیست و هیچیک از آن شریک‌ها ادعایی در کارها، او را یاری نمی‌کنند؛ بلکه تمام مخلوقات به او نیازمندند.^۱

وی عبارات دیگری در زمینه نقش استقلال در تأثیر دارد که همان ایفای نقش ربوبیت است. اکنون به برخی اشاره می‌شود:

وقتی خداوند متعال بیان کرد که او تنها اله و مستقل در خلقت است، به تبیین این مسئله پرداخت که او رازق تمامی مخلوقات است.^۲

خداوند می‌فرماید: کسانی که با عنوان یاوران به جای من اتخاذ کردید، بندگانمانند شما هستند که مالک هیچ چیزی نیستند... من در خلقت همه اشیاء و تدبیر و تقدیر آنان، مستقل و تنها هستم. در این امور شریک، وزیر، مشاور و همتا ندارم.^۳

هیچیک از آنان بر انجام هیچیک از آن کارها قدرت ندارند؛ بلکه خداوند سبحان به تنهایی و مستقل در خلق و رزق و زنده کردن و میراندن است... پاک و مقدس و منزّه و بزرگ است از اینکه برای او شریک یا همانند یا فرزند یا پدر باشد.^۴

طبق نصوصی که از ابن کثیر آورده شد، ربوبیت پروردگار، مستقل بودن در تأثیر در همه شئون و امور است؛ به گونه‌ای که هیچ فعلی از افعال مخلوقات، خارج از قدرت او نیست. در این صورت اگر فعلی از افعال به غیر الله نسبت داده شود؛ اما آن مخلوق در آن فعل، مستقل و شریک خداوند در نظر گرفته نشود؛ بلکه در فعل خود مأذون از طرف پروردگار باشد، خللی به توحید ربوبی وارد نمی‌شود. همچنان که اگر فعلی از افعال (اگرچه فعل کوچکی باشد) به غیر الله نسبت داده شود و او در آن فعل، مستقل از خداوند یا شریک او

۱. «بین تعالی أنه الإله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لا نظير له ولا شريك له، بل هو المستقل بالأمر وحده، من غير مشارك ولا منازع ولا معارض، فقال: ﴿قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله﴾ أي: من الآلهة التي عبدت من دونه ﴿لا يملكون متقال ذرة في السموات ولا في الأرض﴾، كما قال تبارك وتعالى: ﴿والذين تدعون من دونه ما يملكون من قطمير﴾ و قوله: ﴿وما لهم فيهما من شرك﴾ أي: لا يملكون شيئا استقلالاً ولا على سبيل الشركة، ﴿وما له منهم من ظهير﴾ أي: وليس لله من هذه الأنداد من ظهير يستظهر به في الأمور، بل الخلق كلهم فقراء إليه، عبيد لديه». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۶، ص ۵۱۳)

۲. «لما بين تعالی أنه لا إله إلا هو، وأنه المستقل بالخلق، شرع يبين أنه الرزاق لجميع خلقه». (همان، ج ۱، ص ۴۷۸)

۳. «يقول تعالی: هؤلاء الذين اتخذتموهم أولياء من دوني عبيد أمثالكم، لا يملكون شيئاً... يقول تعالی: أنا المستقل بخلق الأشياء كلها، ومدبرها ومقدرها وحدي، ليس معي في ذلك شريك ولا وزير، ولا مشير ولا نظير». (همان، ج ۴، ص ۵۵۶)

۴. «لا يقدر أحد منهم على فعل شيء من ذلك، بل الله سبحانه وتعالى هو المستقل بالخلق والرزق، والإحياء والإماتة». (همان، ج ۶، ص ۳۱۹)

در نظر گرفته شود، شرک در ربوبیت تحقق یافته است. بر این اساس اگر مشرکان غیر الله را مستقل در تأثیر و یا شریک خداوند در تأثیر بدانند، مرتکب شرک در ربوبیت شده‌اند؛ هرچند خداوند را در برخی از شئون ربوبی، مستقل بدانند.

شرک ربوبی مشرکان نزد ابن کثیر

تحقیق و تفحص در کلمات ابن کثیر، این مهم را آشکار می‌سازد که وی مانند دیگر علما و مفسران، مشرکان را از جهات مختلفی مانند مُلک و فرمانروایی شراکتی برای معبودان، درخواست کمک از آلهه، درخواست رزق از غیر الله، اعتقاد به شریک و نظیر برای خداوند، شرک در تشریح، اعتقاد به نفع و ضرر و طلب باران استقلالی و غیره دچار شرک در ربوبیت می‌داند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

الف) ملک و فرمانروایی شراکتی برای معبودان

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾^۱ تصریح می‌کند که مشرکان، معتقد بودند که آلهه‌شان در ملک و فرمانروایی، شریک خداوند متعال بودند. او در این باره می‌گوید: سخن خداوند متعال که فرمود: [بگو حمد و سپاس، مخصوص خداوندی است که فرزندی ندارد]، زمانی که خداوند متعال، اسماء حسنی را برای خود اثبات کرد، خودش را از هر نقصی منزّه دانست و فرمود: [بگو حمد و سپاس، مخصوص خداوندی است که فرزندی ندارد و هیچ شریکی در ملک و سلطنت برایش نیست]؛ بلکه او یگانه و بی‌نیاز است که نمی‌زاید و زاییده نشده است و هیچ همتایی ندارد و ذلیل نیست که به کسی احتیاج داشته باشد که او را یاری کند، یا وزیر داشته باشد، یا به مشاوره کسی نیاز داشته باشد؛ بلکه او خالق و مدبر هر چیزی است و شریک ندارد.^۲

ابن کثیر در ادامه با استناد به روایت تلبیه مشرکان بر این نکته تأکید می‌کند که علت نازل شدن آیه مذکور، اعتقاد باطلی بود که مشرکان داشتند. آنان گمان می‌کردند که خداوند در

۱. اسراء، ۱۱۱.

۲. «وقوله: ﴿وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا﴾ لما أثبت تعالى لنفسه الكريمة الأسماء الحسنى، نزه نفسه عن النقائص فقال: ﴿وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك﴾ بل هو الله الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفوا أحد. ﴿ولم يكن له ولي من الذل﴾ أي: ليس بذليل فيحتاج أن يكون له ولي أو وزير أو مشير، بل هو تعالى [شأنه] خالق الأشياء وحده لا شريك له، ومقدرها ومدبرها بمشيئته وحده لا شريك له». (همان، ج ۵، ص ۱۳۰)

ملک و حکومت به شریک‌هایی نیاز دارد تا او را یاری کنند.^۱ روایت مذکور به این نکته تصریح می‌کند که مشرکان عرب برای خداوند متعال به شریک‌هایی در ملک و سلطنت معتقد بودند؛ یعنی به ربوبیت غیر الله قائل بودند و به همین سبب، آیه مذکور نازل شد تا پندار اشتباهشان را باطل کند.

ابن کثیر در تفسیر آیه دیگری در باره شرک ربوبی مشرکان می‌گوید:

اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرْكٍ﴾ یعنی آن آلهه، مالک هیچ چیزی نیستند؛ نه به صورت استقلالی و نه به صورت شراکتی و آن آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ یعنی برای خداوند متعال، همتایانی وجود ندارد که در انجام کارها به او کمک کنند.^۲

در نتیجه، آنان به آله‌ای اعتقاد داشتند که یار و شریک پروردگار در انجام امور عالم باشد که همان شرک در ربوبیت برای مشرکان است.

ب) طلب کمک و رزق از معبودان

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾^۳ تصریح می‌کند که مشرکان، آلهه و شریک‌هایی را برگزیده‌اند تا آنان را یاری دهند و به آنان روزی برسانند. اعتقاد به انجام این امور به صورت استقلالی برای غیر الله، بر شرک ربوبی آنان در کمک خواستن از معبودانشان دلالت می‌کند.

وی در این باره می‌گوید:

خداوند متعال این سخن را از روی انکار بر مشرکان می‌گوید که آنان شریک‌هایی را برای خداوند قرار داده بودند و انتظار یاری از آن آلهه داشتند تا به آنان رزق دهند و به خداوند نزدیکشان کنند.^۴

۱. «قال ابن جرير: حدثني يونس، أنبأنا ابن وهب، أخبرني أبو صخر، عن القرظي أنه كان يقول في هذه الآية: ﴿وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا﴾ الآية. قال: إن اليهود والنصارى قالوا: اتخذ الله ولدا، وقال العرب: [لييك] لييك، لا شريك لك؛ إلا شريكا هو لك، تملكه وما ملك. وقال الصابئون والمجوس: لولا أولياء الله لذل. فأنزل الله هذه الآية». (همان، ص ۱۳۰)

۲. همان، ج ۶، ص ۵۱۳.

۳. یس، ۷۴.

۴. «يقول تعالى منكرًا على المشركين في اتخاذهم الأنداد آلهة مع الله، يبتغون بذلك أن تنصرهم تلك الآلهة وترزقهم وتقربهم إلى الله زلفى». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۵۹۳)

ابن کثیر در تفسیر آیات ۴۳-۴۱ سوره عنکبوت می گوید:

مشرکان از آلهه خود، انتظار یاری و روزی داشتند و در سختی ها به آنان تمسک می کردند. [شئون ربوبی برای آنان قائل بودند.] آنان در این اعتقاد، مانند کسی هستند که به خانه عنکبوت پناه آورده است و اگر به این حالت علم داشتند، غیر الله را اله قرار نمی دادند.^۱

ج) درخواست از آلهه برای نجات از عذاب

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا﴾^۲ چنین بیان می کند که مشرکان گمان می کردند، آلهه آنان می توانند از عذاب الهی پیشگیری کنند. جلوگیری از عذاب الهی از شئون ربوبی است که مشرکان به خدایانشان واگذار کرده بودند. در تفسیر آیه مذکور آمده است: «این خطاب، استفهام انکار، سرزنش و توبیخ است؛ یعنی آیا آنان آلهه دارند که آنان را از عذاب الهی دور می کند.»^۳

د) اعتقاد به شریک و فرزند برای خداوند

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾^۴ بر این معنا تأکید می کند که مشرکان برای خداوند متعال، شریک، همتا، فرزند و همسر قائل بودند که نشانگر شرک ربوبی ایشان است. ابن کثیر می گوید:

سخن خداوند که فرمود: سپس کسانی که کافر شدند، برای پروردگارشان عدل و نظیر قرار دادند؛ یعنی با وجود این، برخی از بندگان کافر شدند و برای خداوند، شریک و همتایانی از همسر و فرزند قرار دادند.^۵

وی درباره اعتقاد مشرکان به فرزند داشتن خداوند می گوید:

۱. «هذا مثل ضربه الله تعالى للمشركين في اتخاذهم آلهة من دون الله، يرجون نصرهم ووزقهم و يتمسكون بهم في الشدائد، فهم في ذلك كبيت العنكبوت في ضعفه ووهنه فليس في أيدي هؤلاء من آلهتهم إلا كمن يتمسك ببيت العنكبوت، فإنه لا يجدي عنه شيئاً، فلو علموا هذا الحال لما اتخذوا من دون الله أولياء، وهذا بخلاف المسلم المؤمن قلبه لله.» (همان، ج ۶، ص ۲۷۹)
۲. انبیاء، ۴۳.
۳. «ثم قال ﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا﴾ استفهام إنكار وتقریح وتوبيخ، أي: ألهم آلهة تمنعهم وتكلوهم غيرنا.» (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۵، ص ۳۴۴)
۴. انعام، ۱.
۵. «وقوله: ﴿ثم الذين كفروا بربهم يعدلون﴾ أي: ومع هذا كله كفر به بعض عباده، وجعلوا معه شريكة وعدلا واتخذوا له صاحبة وولدا، تعالى عن ذلك علواً كبيراً.» (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۳، ص ۲۳۹)

خداوند متعال خود را از اینکه فرزند یا شریکی در مُلک و فرمانروایی برای او باشد، پاک و منزّه می‌کند و می‌فرماید: خداوند هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ اله دیگری با او نیست که اگر چنین بود، هر الهی آنچه را که آفریده بود، می‌برد و مسلماً بعضی بر بعض دیگر برتری می‌جستند؛ یعنی اگر تعدّد آلهه وجود داشت، هریک از آن آلهه، آنچه خلق کرده را به سوی خود می‌برد و جهان هستی نظمی نمی‌یافت؛ در حالی که ما شاهدیم جهان هستی، نظم و ترتیب دارد؛ چه عالم بالا و چه عالم پایین که به همدیگر مرتبط هستند و در نهایت کمال قرار دارند.^۱

در نتیجه مشرکان، عقیده داشتند که خداوند متعال، فرزند و شریک در فرمانروایی دارد که یا تصریح به شرک ربوبی مشرکان در شئون ربوبیت یا لازمه آن شرک در ربوبیت است.

۵) اعتقاد به ربوبیت غیر الله

آیه ﴿أَغْيَرِ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا﴾^۲ از دیگر مواردی است که ابن کثیر، دلیل بر شرک ربوبی مشرکان آورده است. وی در تفسیر این آیه می‌گوید:

آیا غیر او را به منزله رب برگزینیم؛ در حالی که او رب هر چیزی است. او مرا تربیت، حفظ و تمامی امورم را تدبیر می‌کند.^۳

او در تفسیر آیه ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۴ می‌گوید:

رسول الله به مشرکان می‌گوید: آن چیزی که شما منکر آن هستید، من به آن ایمان دارم و به ربوبیت و الوهیت او اعتراف و اقرار می‌کنم. او پروردگار من است.^۵

این‌گونه تعابیر وی به‌وضوح می‌رساند که مشرکان را در ربوبیت پروردگار، مشرک می‌داند؛ زیرا امکان ندارد کسی غیر الله را عبادت کند؛ اما در ربوبیت، موحد باشد.

۱. «بنزه تعالی نفسه عن أن يكون له ولد أو شريك في الملك، فقال: ﴿ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من إله إذا لذهب كل إله بما خلق ولعلا بعضهم على بعض﴾ أي: لو قدر تعدد الآلهة، لانفرد كل منهم بما يخلق، فما كان ينتظم الوجود، والمشهد أن الوجود منتظم متسق، كل من العالم العلوي والسفلي مرتبط بعضه ببعض، في غاية الكمال». (همان، ج ۵، ص ۴۹۱)

۲. انعام، ۱۶۴.

۳. ﴿أَغْيَرِ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا﴾ أي: أطلب ربا سواه، وهو رب كل شيء، يربنى ويحفظني ويكلؤني ويدبر أمري». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۸۳)

۴. رعد، ۳۰.

۵. ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ أي: هذا الذي تكفرون به أنا مؤمن به، معترف مقر له بالربوبية والإلهية، هو ربي لا إله إلا هو». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۵۹)

و) طلب رزق از غیر الله

وی در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾^۱ می‌گوید: «از خداوند متعال طلب رزق کنید، نه از غیر او؛ زیرا غیر از خداوند، مالک چیزی نیست.»^۲ بر اساس این تعبیر، مشرکان غیر از «الله» را مالک در برخی از امور می‌دانستند و از این رو به آنان توجه می‌کردند که همان شرک ربوبی ایشان است. ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾^۳ نیز تصریح می‌کند که مشرکان، الهه و شریک‌هایی را برگزیده‌اند تا آنان را یاری دهند و به آنان روزی برسانند که بر شرک ربوبی آنان در کمک خواستن از معبودانشان دلالت می‌کند. وی در این باره می‌گوید: خداوند متعال، این سخن را از روی انکار بر مشرکان می‌گوید که آنان شریک‌هایی را برای خداوند قرار داده بودند، انتظار یاری از آن الهه داشتند تا به آنان رزق دهند و به خداوند نزدیکشان کنند.^۴

ز) ترساندن از بت‌ها

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾^۵ می‌گوید: «مشرکان، رسول الله را با بت‌هایشان و بلا رساندن آنها به رسول الله می‌ترسانند.»^۶ علت چنین گمانی از طرف مشرکان، این بود که آنان برای بت‌ها و اصنام خود، قدرت تصرف در امور و رساندن آسیب به دیگران قائل بودند که خود، اثبات ربوبیت آنان در تصرف در عالم است.

ح) شرک در تشریح

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾^۷ شرک ربوبی

۱. عنکبوت، ۱۷.

۲. «فابتغوا» آی: فاطلبوا «عند الله الرزق» آی: لا عند غيره، فإن غيره لا يملك شيئا». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۶۹)

۳. یس، ۷۴.

۴. «يقول تعالى منكرا على المشركين في اتخاذهم الأنداد ألهة مع الله، يبتغون بذلك أن تنصرهم تلك الألهة وترزقهم وتقريهم إلى الله زلفى». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۵۹۳)

۵. زمر، ۳۶.

۶. «ويخوفونك بالذين من دونه» يعني: المشركين يخوفون الرسول ويتوعدونه بأصنامهم وألهتهم التي يدعونها من دونه؛ جهلا منهم وضلالا». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۰۰)

۷. شوری، ۲۱.

مشرکان را در تشریح شریعت مطابق با نظر شیاطین جنی و انسی یادآور می‌شود و می‌گوید: سخن خداوند متعال که فرمود: «آیا برای آنان شریک‌هایی است که از احکام دین آنچه را که خدا بدان اذن نداده، برایشان تشریح کرده‌اند؟» یعنی مشرکان از شریعت خداوند متعال، تبعیت نمی‌کردند؛ بلکه به جای شریعت، از شیاطین جنی و انسی، تبعیت می‌کردند، از قبیل حرام کردن آنچه خداوند حرام نکرده و آنها به تحریم آن حکم کرده‌اند؛ مانند بحیره، سائبه، وصیله، حام، حکم به حلال بودن مردار و خون، قمار کردن و هر چیزی مانند آن - که مایه گمراهی‌ها و جهالت‌های باطل است - از پیش خود درست کردند.^۱

این در حالی است که شرک در تشریح از جمله موارد نقض توحید ربوبی نزد وهابیت است. محمدامین شنقیطی در این باره می‌گوید:

از آنجایی که تشریح احکام، از خصایص ربوبی است. هرکس از شریعتی به غیر از شریعت خداوند تبعیت کند، او را رب خود برگزیده است.^۲

ط) توقع رسیدن نفع و دفع ضرر

از دیگر مواردی که ابن کثیر تصریح به شرک ربوبی مشرکان کرده است، داستان اسلام آوردن عکرمه بن ابوجهل است که در امواج دریا گرفتار شده بود. وی گفت: به خدا قسم! اگر در دریا جز او نفعی نرساند، پس در خشکی هم غیر او نمی‌تواند نفعی برساند. خداوند! با تو عهد می‌بندم که اگر نجات یابتم، به سوی او [رسول الله] بروم و دستم را در دست او بگذارم [ایمان بیاورم].^۳

این داستان، نشانگر این است که مشرکان اعتقاد داشتند غیر الله در خشکی نفع می‌رساند؛ اما در دریا تنها خدا نفع می‌رساند (اعتقاد به ربوبیت غیر الله در خشکی)؛ اما

۱. «وقوله: ﴿أم لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله﴾ أي: هم لا يتبعون ما شرع الله لك من الدين القويم، بل يتبعون ما شرع لهم شياطينهم من الجن والإنس، من تحريم ما حرموا عليهم، من البحيرة والسائبة والوصيلة والحام، وتحليل الميتة والدم والقمار، إلى نحو ذلك من الضلالات والجهالة الباطلة، التي كانوا قد اخترعوها في جاهليتهم، من التحليل والتحريم، والعبادات الباطلة، والأقوال الفاسدة». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۷، ص ۱۹۸)

۲. «ولما كان التشريع وجميع الأحكام - شرعية كانت أو كونية قدرية - من خصائص الربوبية - كما دلت عليه الآيات المذكورة - كان كل من اتبع تشريعا غير تشريع الله قد اتخذ ذلك المشرع ربا، وأشركه مع الله». (شنقیطی، محمدامین، أضواء البيان، ج ۷، ص ۵۳)

۳. «والله لئن كان لا ينفع في البحر غيره، فإنه لا ينفع في البر غيره، اللهم لك علي عهد، لئن أخرجتني منه لأذهبن فأضعن يدي في يديه». (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۵، ص ۹۶)

عکرمه این اعتقاد را باطل دانست و فهمید که چه در دریا و چه در خشکی، زمام امور به دست خداوند است.

ی) طلب باران از بت‌ها

ابن کثیر از ابن هشام نقل می‌کند، زمانی که عمرو بن لحي به سرزمین شام رفت، مشاهده کرد که آنان بت‌هایی را پرستش می‌کنند و از آنان پرسید: «این بت‌ها چیست که عبادت می‌کنید؟» مشرکان به او گفتند: «این اصنام، آلهه و معبودهای ما هستند که از آنها طلب باران می‌کنیم و آن بت‌ها برای ما باران می‌فرستند. از آنان طلب یاری می‌کنیم و آنان به ما کمک می‌کنند! (شرک در ربوبیت)». پس به آنان گفت: «آیا از اینها به من نمی‌دهید که به سرزمین عرب ببرم تا مردم آن را عبادت کنند؟ آنان بت هبل را به او دادند و ابن لحي آن را در مکه گذاشت و مردم را به عبادت و بزرگداشت آن امر کرد.»^۱

بر این اساس مشرکان بت‌ها را دارای شئون ربوبی می‌دانستند و از آنان حاجت می‌خواستند و ایشان را عبادت می‌کردند. آنچه تا به حال بیان شد برخی از نظریات ابن کثیر در اثبات شرک مشرکان در شئون مختلف ربوبیت بود. شئونی مانند توقع نفع، ضرر، رزق، نصرت، تشریح، طلب باران، نجات از دوزخ و فرزند داشتن که مشرکان یا به نحو استقلالی و یا به نحو شراکت برای غیر الله ثابت می‌کردند؛ در حالی که وهابیت، مشرکان را در هیچ‌یک از شئون مذکور مشرک ندانستند و به غیر از عده کمی از آنان، همگی را در تمامی شئون ربوبی، موحد می‌دانستند.

ادعای وهابیت در توحید ربوبی مشرکان نزد ابن کثیر

تصریحات زیادی از ابن کثیر بر شرک ربوبی مشرکان آورده شد؛ اما وهابیان معتقدند که ابن کثیر مانند آنان توحید ربوبی مشرکان را می‌پذیرد و در این باره به برخی از کلمات او

۱. «قال ابن هشام حدثني بعض أهل العلم أن عمرو بن لحي خرج من مكة إلى الشام في بعض أموره فلما قدم مآب من أرض البلقاء، وبها يومئذ العماليق، وهم ولد عملاق ويقال ولد عمليق بن لاوذ بن سام بن نوح رآهم يعبدون الأصنام فقال لهم ما هذه الأصنام التي أراكم تعبدون؟ قالوا له: هذه أصنام نعبدها فنستمطرها فتمطرنا ونستنصرها فتنصرنا فقال لهم: ألا تعطوني منها صنما فأسير به إلى أرض العرب فيعبده؟ فأعطوه صنما يقال له: هبل فقدم به مكة فنصبه، وأمر الناس بعبادته وتعظيمه». (ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۸۷)

استناد می‌کنند. در ادامه ادعای وهابیت در قبول توحید ربوبی مشرکان از دیدگاه ابن کثیر، آورده و به آن پاسخ داده می‌شود.

سلیمان بن سحمان با استناد به کلامی از ابن کثیر می‌گوید:

قال الإمام الحافظ عماد الدين بن كثير عند قوله تعالى: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾، يقرر تعالى أنه لا إله إلا هو لأنهم معترفون أنه هو الذي خلق السماوات والأرض وهو ربها ومدبرها ومع هذا فقد اتخذوا من دون الله أولياء يعبدونهم.

ابن کثیر در مورد این آیه ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾^۱ گفته است: خداوند متعال بیان کرده است که الهی جز او نیست؛ زیرا مشرکان معتقدند که خداوند، خالق آسمان‌ها و زمین و رب و مدبر آن است؛ ولی با وجود این غیر الله را ولی می‌گرفتند و آنان را عبادت می‌کردند.^۲

علمای وهابی با استناد به برخی از کلمات ابن کثیر بر این باورند که ابن کثیر توحید ربوبی مشرکان را پذیرفته است.^۳ وی در اعتراف مشرکان به ربوبیت خداوند گفته است:

يقول تعالى مقررا أنه لا إله إلا هو؛ لأن المشركان - الذين يعبدون معه غيره - معترفون أنه المستقل بخلق السموات والأرض والشمس والقمر وتسخير الليل والنهار وأنه الخالق الرازق لعباده ومقدر أجالهم واختلافها واختلاف أرزاقهم ففاوت بينهم، فمنهم الغني والفقير وهو العليم بما يصلح كلا منهم ومن يستحق الغنى ممن يستحق الفقر، فذكر أنه المستبد بخلق الأشياء المتفرد بتدبيرها، فإذا كان الأمر كذلك فلم يعبد غيره؟ ولم يتوكل على غيره؟ فكما أنه الواحد في ملكه فليكن الواحد في عبادته وكثيرا ما يقرر تعالى مقام الإلهية بالاعتراف بتوحيد الربوبية وقد كان المشركون يعترفون بذلك، كما كانوا يقولون في تلبيتهم: لبيك لا

۱. رعد، ۱۶.

۲. «قال الإمام الحافظ عماد الدين بن كثير عند قوله تعالى: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾ يقرر تعالى أنه لا إله إلا هو لأنهم معترفون أنه هو الذي خلق السماوات والأرض وهو ربها ومدبرها ومع هذا فقد اتخذوا من دون الله أولياء يعبدونهم.» (ابن سحمان، سليمان، كشف غياهب الظلام، ص ۴۹)

۳. عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر، القول السديد في الرد على من أنكر تقسيم التوحيد، ص ۷۶؛ عنقرى، عبدالله بن عبدالعزيز، جهود الشافعية في تقرير توحيد العبادة، ص ۱۷۸؛ مدخلی، ربیع بن هادی، دحر افتراءات أهل الزیغ والارتیاب، ص ۵۹، نشر سایت: <https://rabee.net>.

شريك لك، إلا شريكا هو لك، تملكه وما ملك؛^۱

خدای متعال می‌فرماید: الهی جز او نیست؛ زیرا مشرکانی که همراه خداوند، غیر او را عبادت می‌کردند، به این معترف بودند که خداوند، مستقل در خلقت آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه و تسخیر شب و روز است و او خالق و رازق بندگان و مقدر اجل آنان است... پس اگر چنین است، چرا غیر او پرستیده می‌شود و بر غیر وی توکل می‌شود؟ پس همان‌گونه که او واحد در ملک و سلطنت است، باید در پرستش نیز واحد باشد و در موارد بسیاری، خداوند متعال مقام الوهیت را با اعتراف به توحید ربوبی تقریر کرده است و مشرکان به آن اعتراف داشتند؛ چنان‌که در تلبیه‌شان می‌گفتند: «لیبک لا شريك لك، إلا شريكا هو لك، تملكه و ما ملك.»

نقد و بررسی ادعای وهابیت

چنان‌که در ابتدای مباحث بیان شد، وهابیان معتقدند که مشرکان به توحید ربوبیت مشرکان در تمامی مراتب آن معتقد بودند، آنان را دارای ایمان جازم در این زمینه می‌دانند و غیر از عده‌ای اندک، همه را موحد در توحید ربوبی می‌شمردند. اکنون باید دید آیا این‌کثیر نیز مانند وهابیت، چنین توحیدی را برای مشرکان قائل است؟ آیا آنان را در تمامی مراتب توحید ربوبی، موحد می‌داند؟

نکته مهم، این است که مشرک در ربوبیت، کلیت ربوبیت خداوند متعال را قبول می‌کند؛ اما در کنار آن برای غیر الله نیز برخی از شئون ربوبی را اثبات می‌کند و برایش شریک قرار می‌دهد.^۲

بر این اساس اگر ابن‌کثیر به قبول ربوبیت پروردگار نزد مشرکان معترف است، دلیل نمی‌شود که آنان را در همه شئون ربوبی موحد بدانند. این برخلاف آن چیزی است که در ابتدا از وهابیان آورده شد که آنان مشرکان را در تمامی شئون ربوبیت دارای ایمان جازم و موحد می‌دانستند.

ابن‌کثیر در آن عبارت که می‌گوید: «لأن المشركان... معترفون أنه المستقل بخلق

۱. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۶، ص ۲۹۴.

۲. ابن‌منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۹.

السموات والأرض والشمس والقمر و تسخیر الليل و النهار وأنه الخالق الرازق لعباده و مقدر آجالهم و اختلافها و اختلاف أرزاقهم.» تنها اعتراف مشرکان به ربوبیت پروردگار را آن هم نه در همه امور، بلکه در برخی از امور بیان کرده است؛ مانند خلق آسمان‌ها و زمین، خورشید و ماه و ایجاد شب و روز و رازق بندگان و مقدر اجل؛ اما همان‌گونه که گذشت وی مشرکان را به شرک ربوبی در دیگر شئون ربوبی، آلوده می‌داند.

همچنین او در عبارتی می‌گوید: «و کثیرا ما یقرر تعالی مقام الإلهیة بالاعتراف بتوحید الربوبیة و قد کان المشرکون یعترفون بذلك، كما كانوا یقولون فی تلبیتهم: لیبیک لا شریک لک، إلا شریکا هو لک، تملکه و ما ملک.»^۱ با استناد به اعتراف مشرکان که گفتند: «لیبیک لا شریک لک» اعتراف مشرکان به ربوبیت خداوند را اثبات کرده است؛ اما با استناد به ادامه سخن مشرکان که گفتند: «إلا شریکا هو لک، تملکه و ما ملک» شرک ربوبی آنان را گوشزد کرده است؛ چنان‌که وی در تفسیر آیه ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ الذَّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا﴾،^۲ به نقل از ابن جریر طبری علت نزول آیه مذکور را چنین بیان می‌کند که یهود و نصارا بر این باور بودند که خداوند برای خود فرزندی قرار داده است و عرب‌ها معتقد بودند که خداوند شریکی ندارد؛ مگر شریکی که خود قرار داده است که مالک آن شریک و مالک هر آن چیزی است که برای شریک خود قرار داده است. مجوسیان بر این باور بودند که اگر حامیان الله نبودند، او ذلیل و ناتوان بود. بنابراین خداوند، این آیه را نازل کرد تا به آنان بفهماند که او نه فرزند دارد و نه شریک دارد و نه حامی.^۳ طبق این کلام، ابن کثیر مشرکان را آلوده به توحید ربوبی در قرار دادن فرزند و شریک و یاور برای خداوند می‌داند.

علاوه بر این، خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره دخان، خود را به صفاتی مانند رب آسمان‌ها و زمین و الوهیت، زنده کننده و میراننده، معرفی می‌کند. ابن کثیر بر این تصریح

۱. «و کثیرا ما یقرر تعالی مقام الإلهیة بالاعتراف بتوحید الربوبیة. وقد کان المشرکون یعترفون بذلك، كما كانوا یقولون فی تلبیتهم: لیبیک لا شریک لک، إلا شریکا هو لک، تملکه و ما ملک.» (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۹۴)

۲. اسراء، ۱۱۱.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۳۰.

دارد که مشرکان در تمامی این شئون ربوبی در شک بودند. او در تفسیر این آیه تصریح می‌کند که آن مشرکان در تردید به سر می‌بردند؛ یعنی با اینکه امری به این یقینی بر آنان وارد شده است؛ اما در آن شک دارند و حق نازل شده بر آنان را تصدیق نمی‌کنند.^۱ بر این اساس، مشرکان در ربوبیت خداوند، نسبت به آسمان‌ها و زمین و الوهیت و احیاء و امات‌های - که از صفات خداوند متعال است - شک دارند و آن را تصدیق نمی‌کنند که تمامی این موارد، دلیل بر اثبات شرک ربوبی مشرکان است.

ابن کثیر در تفسیر آیات ۴۳-۳۵ سوره طور ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ... أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ می‌نویسد: «این آیات در مقام اثبات توحید ربوبی و توحید الوهی است.» وی می‌نویسد:

ایا مشرکان گمان می‌کنند بدون ایجاد کننده، موجود شده‌اند؟ یا اینکه خودشان، ایجاد کننده خودشان هستند؟ بلکه خداوند آنان را بعد از اینکه هیچ چیزی نبودند، خلق کرد... آیا آنان خالق آسمان‌ها و زمین هستند؟ مشرکان به این علم دارند که خداوند خالق است؛ اما به این مسئله، ایمان و یقین ندارند و همین مسئله، آنان را در وادی شرک می‌اندازد.

ابن کثیر در ادامه تفسیر آیات، عقیده مشرکان را به چالش می‌کشد که آیا آنان در هستی تصرف می‌کنند و کلید عالم هستی در اختیار آنان است؟ بلکه امر چنین نیست و همه امور به دست خداوند است، اوست که هر کاری بخواهد، انجام می‌دهد... همچنین در ادامه تفسیر، آیات عقیده مشرکان را به چالش کشیده است که آنان ملائکه را دختران خداوند قرار داده بودند و می‌پرستیدند.^۲

فهم ابن کثیر از این آیات، اثبات ربوبیت پروردگار است که مشرکان به آن ایمان نداشتند و در شک بودند و بر همین اساس، ملائکه را رب قرار می‌دادند و می‌پرستیدند. آنچه از کلمات ابن کثیر به دست می‌آید، این است که وی به اعتراف مشرکان به ربوبیت پروردگار، اذعان دارد؛ اما با وجود این، شک و عدم یقین و عدم تصدیق ربوبیت پروردگار در

۱. «يقول تعالى: بل هؤلاء المشركون في شك يلعبون، أي: قد جائهم اليقين وهم يشكون فيه.» (همان، ج ۷، ص ۲۴۶)

۲. «هذا المقام في إثبات الربوبية وتوحيد الألوهية...» (همان، ۴۳۸-۴۳۷)

تمام شئون ربوبی، باعث شده که مشرکان، گرفتار شرک ربوبی و عبادت غیر الله شوند؛ یعنی در آن چیزی که به آن اعتراف داشتند، دچار شک شده بودند و تصدیق نمی‌کردند؛ از این رو خداوند متعال، ایشان را به شرک متهم کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ابن‌کثیر، مشرکان را در بسیاری از شئون ربوبی، دچار شرک در ربوبیت می‌داند؛ مانند فرمانروایی خداوند، شریک و نظیر برای خداوند، اعتقاد به همسر و فرزند برای خدا، طلب رزق، طلب کمک، شرک در تشریح و مواردی از این قبیل. همچنین در مواردی که مشرکان ادعای ربوبیت پروردگار را داشته‌اند، نیز به سبب شک در ربوبیت پروردگار، دچار شرک برمی‌شمارد. بر این اساس ادعای وهابیت در نسبت دادن توحید ربوبی داشتن مشرکان از سوی ابن‌کثیر، ادعایی بدون پشتوانه است که در موارد بسیار زیادی از سوی این عالم اهل سنت، نقض شده است و وهابیت نمی‌تواند ابن‌کثیر را همراه و هم‌عقیده خود در اعتقاد به توحید ربوبی مشرکان معرفی کند.

منابع

١. ابابطين، عبدالله، **الرد على البردة**، محقق: أبو عبد الأعلى خالد محمد، بی جا: دار الآثار، چاپ اول، بی تا.
٢. ابابطين، **تأسيس التقديس في كشف تلبیس داود بن جرجیس**، محقق: عبدالسلام بن برجس العبدالكريم، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٢ق/٢٠٠١ق.
٣. غزالی، ابوحامد، **إحياء علوم الدين**، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
٤. بن باز، عبدالعزيز، **مجموع فتاوى و مقالات متنوعة**، رياض: دارالقاسم، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٥. ابن سحمان، سليمان، كشف غياهب الظلام عن أوهام جلاء الأوهام و براءة الشيخ محمد بن عبد الوهاب عن مفتريات هذا الملحد الكذاب، بی جا: أضواء السلف، چاپ اول، بی تا.
٦. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **شرح كشف الشبهات و يليه شرح الأصول الستة**، رياض: دارالثريا، چاپ اول، ١٤١٦ق/١٩٩٦ق.
٧. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **لقاء الباب المفتوح**، [لقاتان كان يعقدها الشيخ بمنزله كل خميس. بدأت في أواخر شوال ١٤١٢ق و انتهت في الخميس ١٤ صفر، ١٤٢١ق]، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، بی جا: بی نا، بی تا.
٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل**، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بی جا: دارالوطن - دار الثريا، چاپ آخر، ١٤١٣ق.
٩. عنقرى، عبدالله بن عبدالعزيز، **جهود الشافعية في تقرير توحيد العبادة**، رياض: دارالتوحيد، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٠. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: دارالفكر، ١٣٩٩ق.
١١. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، **البداية و النهاية**، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی جا: دار هجر، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٢. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، بی جا: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٤. ازهرى، محمد بن أحمد، **تهذيب اللغة**، ابن الأزهري الهروي، أبو منصور، محقق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ٢٠٠١م.
١٥. باشميل، محمد بن أحمد، **كيف نفهم التوحيد**، مدينه: الجامعة الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
١٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، تحقيق: أحمد عبدالغفور

- عطار، بيروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۷. سبحانی، جعفر، **الإلهیات علی هدی الكتاب و السنّة و العقل**، به قلم: شیخ حسن محمد مکی العاملي، قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، **تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العبید**، زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۹. شنقیطی، محمد امین، **أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۲۰. رازی، فخر الدین، **معالم أصول الدین**، محقق: طه عبدالرؤف سعد، لبنان: دارالکتاب العربی، بی تا.
۲۱. عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر، **القول السدید فی الرد علی من أنکر تقسیم التوحید**، المملكة العربية السعودية، دار ابن عفان للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۲. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، **مصباح الظلام فی الرد علی من کذب الشیخ الإمام ونسبه إلى تکفیر أهل الإیمان والإسلام**، محقق: عبدالعزیز بن عبدالله بن ابراهیم الزبیر آل حمد، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والأرشاد، بی تا: چاپ اول، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: منشورات اسماعیلیان، بی تا.